



آرمانشهر خانواده

نگارنده : احمد ساويز



در بسیاری از کتب و متون مربوط به خانواده، از بیماری‌های خانواده صحبت می‌شود. آن چه در این متون کم‌تر ترسیم شده، تصویر یک خانواده سالم و خوشبخت است. از آن‌جا که بیماری‌ها متعدد و متنوع هستند، اما چهره خانواده سالم کم و بیش یکسان است، معرفی خانواده سالم سودمندتر از شرح بیماری‌هاست، و هر کس را قادر می‌سازد نقصان‌ها و ریشه‌های احتمالی مشکلات را در خانواده خود تشخیص دهد. مقاله حاضر می‌کوشد تعدادی از نگرش‌های مؤثر در شکل‌گیری یک خانواده سالم را به اختصار مرور نماید.

واقعیت آن است که ایجاد یک خانواده سالم و خوشبخت همانند هر کار دیگری نیازمند علم و دانش است. ابن سینا، حکیم خردمند ما، اهمیت تدبیر را در اداره زندگی مشترک تا آن‌جا می‌داند که معتقد است یک نفر نمی‌تواند هم عهده-

دار تدبیر ملک و حکومت باشد و هم از عهده تدبیر منزل خویش برآید، چه در این صورت احتمالاً زمان و توان او به تمامی امور لازم برای تدبیر هر یک از این دو حیطة نخواهد رسید.

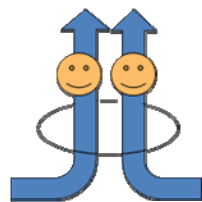
ورود بدون علم به عرصه زندگی مشترک شباهت زیادی به رانندگی در جاده کوهستانی دارد، آن هم توسط کسی که اصول رانندگی و مخاطرات مربوط به آن را نیاموخته باشد. در بسیاری از موارد ما بدون کسب این علم وارد ازدواج می‌شویم و تعجبی نیست اگر در همان اولین روزهای زندگی مشترک دچار گرفتاری شویم.

پیش از ازدواج

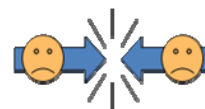
شاید اولین پرده از ترسیم خانواده سالم، این است که هر دو نفر، هم زن و هم مرد، پیش از ورود به زندگی مشترک خود را آماده پذیرش مسئولیت کرده باشند. صرف داشتن علاقه برای آغاز زندگی مشترک کافی نیست. "علاقه" مفهومی است که به خود شخص بازمی‌گردد و تکیه‌گاه محکمی برای لحظات دشوار زندگی مشترک نیست، اما مسئولیت همواره پابرجاست و در زمان‌های سختی و دشواری که نفس عافیت طلب میل به شانه خالی کردن دارد، پابرجا می‌ماند و خانه را پابرجا نگه می‌دارد. به عبارتی زن و مرد بار مسئولیت یکدیگر را بر عهده می‌گیرند، مانند وقتی که مرد از تلاش و تکاپوی خود در بیرون از خانه زخم خورده و غمگین باز می‌گردد و همسر او با هنرمندی هم‌غم و همدم او می‌شود و نوازش می‌کند و زخم‌های روحی او را مرهم می‌گذارد.

آغاز زندگی مشترک

خانواده خوشبخت، خانواده‌ای است که همه اعضایش یک آرمان متعالی مشترک دارند، که در مسیر آن یار هم می‌شوند و خود را در کنار یکدیگر می‌بینند و با هم یکی می‌شوند. قرآن به ما می‌گوید که اگر قرار است قوم قریش با همدیگر ارتباط و الفت قلبی برقرار کنند، باید همه خداوند را بپرستند، و این یعنی همه به یک جهت بنگرند و در یک جهت تلاش کنند. نقطه مقابل این الفت زمانی رخ می‌دهد که هر کس با انتظار "برآورده شدن نیازها" وارد زندگی مشترک شود. زن و شوهر هر دو به هم فشار می‌آورند و هریک به نیازهای خود فکر می‌کنند، و توقع و طلبکاری به جای یاری و مددکاری قرار می‌گیرد. در این حالت رفتار آن دو مصداق آن مثل است که می‌گوید "دو فرمانروا در یک اقلیم ننگند."



خانواده با تفکر معنوی : همسفر و یاور یکدیگر



خانواده با تفکر مادی : تصادم خواسته‌ها

در یک خانواده موفق، زن و شوهر ساختمان‌های ذهنی مشترک ساخته‌اند، یعنی با صرف وقت برای یکدیگر، فعالیت‌های فکری، علمی و اجتماعی مشترک می‌کنند و می‌کوشند تا در مجرای این همکاری، افکار و ارزش‌های

مشترکی بسازند. بسیار مهم است که زن و شوهر با هم صحبت کنند و به مرور نگاه مشترکی نسبت به مسائل عمده زندگی پیدا کنند. این نگاه و ارزش‌های مشترک، زمینه تفاهم آنان را در عرصه‌های جدیدی که با آن مواجه می‌شوند فراهم می‌کند. اگر زن و شوهر با یکدیگر کم صحبت کنند و در افکار، لغات و ارزش‌ها زمینه‌های مشترک به وجود نیاورند، در اولین چالش‌های زندگی درمی‌یابند که سخن هم را به درستی نمی‌فهمند و نمی‌توانند برای حل مسئله نیروهای خود را با هم یکی کنند. یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد این بناهای مشترک ذهنی، کار علمی مشترک در خانه است. زن و شوهر باید بکوشند علم خود و یکدیگر را افزایش دهند و می‌توانند این همدرسی را به زمینه‌ای برای تمرین با هم فکر کردن و ساختن افکار مشترک تبدیل نمایند.

حفاظت و مراقبت از زندگی مشترک

زن و شوهر بایستی از نهال زندگی مشترک خود حفاظت کنند و آن را از سموم و آفات مراقبت نمایند تا به درختی مستحکم و بارور تبدیل شود.

در خانواده سالم، رابطه زن و شوهر، یک رابطه ایمن عاطفی است، یعنی از نظر عاطفی می‌بایست همیشه امن باشد. از آنجا که اولین نیاز انسان احساس امنیت است و خانه پناهگاه عاطفی مرد و زن است، نباید کلامی که بوی تندی و تحقیر و زخم عاطفی می‌دهد، در آن بیان شود. انسان با ورود به زندگی مشترک، عاطفه خود را سرمایه‌گذاری می‌کند، و زن و شوهر در حفظ و رشد این سرمایه مشترک به هم اعتماد می‌کنند. اگر این اعتماد با رفتار یا گفتار نابجای یکی از آن دو مختل شود، به سختی ترمیم می‌شود. بنابراین هرگز نباید خود را رها کرد، و بدون تدبیر سخن گفت. نباید پرده‌های احترام به یک خشم یا احساس ناگهانی دریده شود. به واقع، علت سردی بسیاری از زندگی‌ها که در همان اوان جوانی به جدایی رسیده‌اند، این بوده است که آنان در زمان ناراحتی یا ناخشنودی، خود را رها کرده‌اند و جهت اثبات خود "هر آن چه بر زبان آمده" گفته‌اند.

وقتی رسول گرامی اسلام از حضرت علی(ع) پرسیدند که "همسرت را چگونه یافتی؟" ایشان پاسخ دادند که "یار و مددکار در راه اطاعت پروردگار". این جمله به تنهایی هم آرمان مشترک آن دو را نشان می‌دهد، و هم همراهی و همدلی آن دو را در آن مسیر به ما نشان می‌دهد. علاوه بر این، علی(ع) و فاطمه(س) در منزل یکدیگر را با عشق و مهربانی و احترام فراوان صدا می‌کردند؛ وقتی علی(ع) فاطمه(س) را می‌خواند می‌گفت "جانم فدایت"، و فاطمه(س) نیز پاسخ می‌داد: "روحم فدایت".

آینده زندگی مشترک

طبیعت زندگی آدمی به هر حال زمانی زن و شوهر جوان را به دوران کهنسالی می‌رساند، و اگر رابطه درستی مبتنی بر نگاه‌ها و ارزش‌های مشترک بین آن دو ایجاد شده باشد و در طول سال‌ها با شناخت آن‌ها از یکدیگر تکامل یافته باشد، لذت بخش‌ترین لحظات را برای آنان به ارمغان می‌آورد. در آن سال‌ها که نیاز به تکیه‌گاه عاطفی بیشتر هم می‌شود، و زن و مرد احتمالاً تنها یکدیگر را دارند، خوشبختی مدیون همان ساختمان‌های مشترکی است که از سال‌ها قبل با یکدیگر ساخته‌اند، بر پایه معرفت و یاری یکدیگر در دشواری‌ها.

البته خانواده‌هایی هستند که در آن‌ها بسیاری از اصول زندگی خوشبخت برقرار نیست، اما زندگی مشترک آنان در همان سطح محدود ادامه یافته است. گاهی رابطه زن و شوهر عملاً سرد و مرده است، اما به دلیل دوری جستن از عواقب نامطلوب اجتماعی ناشی از طلاق، یا به خاطر فرزندان، همچنان زیر یک سقف با هم زندگی می‌کنند.

به عنوان مثال، وقتی ارزش‌های مشترک و احساس همسفر بودن بین زن و شوهر به وجود نیامده باشد، و زن یا مرد احساس کند در زندگی مشترک خود به دستاوردهای قابل توجهی نرسیده است، ممکن است احساس غبن کند، و احساس کند که سال‌های زندگی خود را تلف کرده است. در این حال گاهی کمبودهای عاطفی نیز رخ داده است و باعث شده است که مرد سرمایه عاطفی خود را متوجه بیرون خانه نماید. گاهی همسر او توانسته است با مهر و محبت و توجه عاطفی به همسر خود، از این بریدگی جلوگیری کند. در مثالی دیگر، یکی از طرفین، عملاً به دیگری فرصت رشد نمی‌دهد، و فضا را تماماً در کنترل خود می‌گیرد، به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از رابطه آن دو عملاً فداکاری یکی برای دیگری است، بدون آن که فداکاری انجام شده در قالب همراهی و همسفری آن دو باشد، به این ترتیب وقتی ارزش‌های مشترکی نیز شکل نگرفته باشند، و شخص احساس کند که فداکاری‌های او طی سال‌های گذشته منجر به بالا آمدن و بهره‌مندی او از تلاش‌هایش در یک چارچوب مشترک نشده، ممکن است با واکنشی ناسنجیده از مخالفت با همسر خود احساس رضایت کند و نسبت به چارچوب‌هایی که تا کنون برقرار بوده است، برخوردی طغیان‌گرانه داشته باشد، و شاید به نوعی جبران گذشته‌ای را بکند که احساس می‌کند در آن مغبون شده است.

این‌ها نمونه‌هایی از عواقب بی‌توجهی به اصول زندگی مشترک است. به طور خلاصه باید گفت که نداشتن معرفت زندگی زناشویی، گاهی منجر به از هم پاشیدن زندگی مشترک نمی‌شود، اما مسلماً در خوشبختی آن اثر می‌گذارد.

ویژگی جایگاه‌های طبیعی زن و مرد

واقعیت آن است که ازدواج نه یک پیمان دوجانبه، بلکه یک پیمان سه جانبه است، پیمانی میان خداوند، زن و مرد. دو انسان نزد خداوند متعهد می‌شوند تا برای بندگی او، و به جا نهادن اثری در زندگی بشر بکوشند، و تربیت فرزندی بهتر از خودشان بدیهی‌ترین و بهترین آن آثار است. بخش مهمی از رشد زن و مرد نیز به طور طبیعی در خانواده صورت می‌گیرد؛ انسان جوان ابتدا به خود می‌اندیشد. با ورود به زندگی مشترک و بر دوش گرفتن بار مسئولیت آن (که البته شیرین است)، ابتدا هر دو جوان می‌آموزند تا از خود به درآیند و به آسایش، سلامت، و رشد دیگری بیندیشند. این رشد اول است. با تولد فرزند، هر دو بار دیگر به فداکاری برای موجود سومی، فرزندشان، نائل می‌شوند و این همه به معنای شکوفایی خصوصیتی است که به انسانیت فرد معنا می‌بخشد؛ به این ترتیب نه تنها فرزند انسان در گرمای خانواده رشد می‌کند، بلکه مرد و زن نیز در هر یک از مراحل رشد او، همراه او رشد جدیدی را به دست می‌آورند. خانواده نهادی در زندگی بشر است که عمیقاً در خلقت و ساختار جسمی و روانی او ریشه دارد.

مرد و زن علی‌رغم مشابهت‌های انسانی، هر یک ویژگی‌های منحصر به فردی دارند و به همین دلیل مکمل یکدیگر واقع می‌شوند. شاید بتوان وظائف زن و شوهر را در قبال خود و جامعه به یک گردو تشبیه کرد: مرد در نقش جدار سخت بیرونی و زن در نقش مغز لطیف درون. پوسته سخت، هسته را از فشارهای بیرون (جامعه) حفظ می‌کند، و هسته لطیف با تأمین رطوبت (گرما و پشتیبانی عاطفی) و حضور خود، پوسته بیرونی را از نازک و شکننده شدن و در نهایت متلاشی شدن حفظ می‌کند. به این ترتیب، هر یک از زن و مرد جایگاه خاص خود را دارند. رابطه زناشویی در زندگی مشترک، با یک رابطه دوستی که در آن هر یک از افراد وظایف کمابیش مشابهی در چارچوب یک دادوستد مشروط دارند، متفاوت است. برای بقای رابطه، هر کسی باید در جایگاه طبیعی خودش باشد، نه زن خصوصیات مردانه بگیرد و نه مرد خصوصیات زنانه.

جایگاه‌های طبیعی را می‌توان تا حدود زیادی از روی ویژگی‌های خلقت جسم و روان زن و مرد دریافت. به عنوان مثال، ساختار جسمی زن را باید در نظر گرفت که اندام‌هایی برای شیر دادن به فرزند نوزاد خویش دارد؛ از اینجا پیداست که اولین تماس جسمی نوزاد باید با سینه مادر باشد، و تغذیه و نوازش نوزاد بر اساس این حکم ارگانیسمی (بدن) به مادر واگذار شده است. در خلقت خداوند، بسیاری از حکمت‌ها را می‌توان به این ترتیب درک کرد، بر این اساس که ابزار داده شده به انسان بایستی با اهداف مورد نظر برای او منطبق باشند.

در رابطه زناشویی نیز ویژگی‌های روحی و جسمی زن و مرد با جایگاه‌های ویژه آنان هماهنگ است. از آن جمله است احساسات لطیف و جوشان زن؛ که منبع سرشار عاطفی او برای سیراب کردن همسر و فرزندان اوست؛ و قدرت جسمی و جنگندگی مردانه، که او را به تکیه‌گاهی برای امنیت خانواده تبدیل می‌کند. ظرافت و زیبایی و جزئی‌نگری زنانه، زنان را قادر به تشخیص حالات دیگری و خلق زیبایی‌ها می‌کند، و کلی‌نگری و تصمیم‌سازی مردانه، مردان را در سرپرستی اقتصادی و اجتماعی خانواده یاری می‌کند و ثبات آنان را تکیه‌گاهی برای احساسات رقیق و جوشان زنان می‌سازد. به این ترتیب زمانی که هر کس آگاهانه در جایگاه خود به خوبی عمل نماید؛ و برای کسب جایگاه دیگری بنا را بر رقابت نگذارد، خانواده به مثابه مجموعه‌ای متعادل و سالم به پیش خواهد رفت.*